مصداق شناسي اهل بيت(ع)، با نگاهي تفسيري، روايي و تاريخي (قسمت اول)

جمال اشرفي

يادداشت سردبير:

“مصداق شناسي اهل بيت(ع) با نگاهي تفسيري ، روايي وتاريخي” علي رغم آنكه به طرح مبحث اختلافي ميان فريقين مي‌پردازد ، اما از آنجا كه با اسلوب علمي و اخلاقي به طرح مباحث پرداخته است، در نهايت منجر به تقريب خواهد شد. از اينرو، فروغ وحدت از چاپ اين گونه مقالات اعتقادي كه بر موازين علمي و اخلاق ديني استوار است ، استقبال مي‌نمايد.

كليد واژگان

اهل بيت ، آيه تطهير ، اصحاب خمسه كساء ،ازواج النبي ،نساءالنبي ،دلالت سياق

مقدمه

در تاريخ علم كلام مسلمين، يكي از بحثهاي ريشه دار و قديمي ميان اهل تشيع و اهل تسنن ، بحث در تعريف و تحديد مفهوم”‌أهل بيت” و تعيين مصاديق اصلي آن بوده است .

اين بحث در شيعه، با توجه به آيه 32 سوره احزاب، يكي از زير ساختهاي بنيادين مبحث عصمت ائمه (ع) را تشكيل مي دهد و هم از اينجاست كه پرداختن به آن نيز اهميت فوق العاده اي پيدا كرده است . از طرف ديگر، در ميان اهل تسنن نيز با توجه به قرار گرفتن كليد واژه اهل بيت در ميان آياتي كه به تمامي خطابشان متوجه و معطوف به همسران پيامبر (ص) است ، تلاش زيادي شده است تا زنان حضرت ختمي مرتبت ( ص ) نيز در زمره مصاديق اين مفهوم قرار گيرند . اختلاف بر سر مسئله حصر و يا اطلاق و امثال اين مفهوم ـ چنانكه پيشتر نيز ذكر شد ـ مسئله جديدي نيست بلكه از دير باز ميان علماي فريقين مورد اختلاف و مناقشه بوده است ، پس طبيعي است كه آنچه در اين سطور نيز به رشته تحرير در مي آيد، چيزي آن چنان فراتر از نظرات بزرگان پيشين نباشد لكن در اين ميان نبايد از ياد برد كه در كنار اين مناقشات و اختلاف نظرها، تصريح قرآني آيه تطهير در مورد اهل بيت و تصريح نبوي (ص) حديث ثقلين (كه از جمله احاديث مورد اتفاق و منقول فريقين است) در كليت خود از مهم ترين و متقن ترين مشتركاتي هستند كه صرف نظر از بحثهاي جزئي، مورد پذيرش تمامي فرق اسلامي است و هم از اين روست كه طرح “ اهل بيت “به عنوان يكي از محوري ترين نقطه هاي انسجام و وحدت مسلمين، بيش از پيش اهميت مي يابد و لا جرم اساس دست يابي به شناخت هر چه بيشتر از اين مفهوم، امري ناگزير و بلكه ضروري است و شايد به همين دليل بوده است كه بحث درباره آن در ميان علماي مسلمين در طي قرنها هنوز به انسجام خود نرسيده است .

جايگاه اهل بيت بنابر بيان و توصيف حضرت رسول اكرم (ص) در حديث ثقلين، جايگاهي هم تراز و هم سنگ قرآن كريم است. پيامبر خدا (ص)كه در دوره حيات خود ، مرجع اختلافات تمامي مسلمين و تنها مرجع اصلي تبيين و تفسير قرآن شناخته مي شود ، در وصيت به جامعه اسلامي براي روزگاران پس از خود نيز ، تنها اهل بيت را هم سنگ قرآن مي داند . به ديگر بيان، ايشان (ص) در امتداد مقام خويش به عنوان مهم ترين ركن معلم و مفهم قرآن پس از خود، اهل بيت را به عنوان صاحبان اين معني و بزرگ‌ترين مراجع جامع اسلامي در فهم قرآن و حل و فصل اختلافات براي تمامي مسلمين و جوامع آنها معرفي مي كند . حال اگر اين مبنا در مواجهه با مفهوم اهل بيت براي ما پذيرفته شد، طبيعي است كه ضرورت و اهميت شناخت مصاديق اين مفهوم بيش از پيش آشكار مي گردد . ضمن اينكه بايد اذعان داشت در مفهوم شناسي اهل بيت، شناخت مصاديق تنها بخشي از راه است كه در كنار ديگر قسمت مكمل خود، يعني شناخت شئون و جايگاه و مرتبت اين مصاديق، مي تواند ما را در تعريف دقيق مفهوم “ اهل بيت “ ياري رساند . اما آنچه كه در اين پيش روي خواننده قرار گرفته است ، مختصري است كه در آن كوشش شده است تا بحث شناخت مصاديق اهل بيت مورد توجه قرار گيرد و پژوهنده بر آن بوده است كه ابتدا با استفاده از روش تفسيري به تحليل گفتمان حاكم بر متن آيه تطهير (به عنوان اولين خاستگاه تشريعي اصطلاح اهل بيت) بپردازد و از اين نظر به فهم اختصاصات ويژگيها ، بستگيها و يا عدم بستگيهاي ميان اجزاي متن، دست يابد . پس از اين، آنچه مورد دقت قرار گرفته است ، كليد واژه “اهل بيت “ است كه تا پايان پژوهش، بحث در رابطه شناخت مصاديق آن سامان مي يابد و در همين راستا محقق در تمامي بحث خود سه نظر مشهور در اين حيطه را مورد توجه قرار مي دهد كه عبارتند از :

1ـ اطلاق انحصاري اهل بيت بر اصحاب خمسه كساء؛ يعني حضرت نبي مكرم اسلام (ص) و حضرت اميرالمؤمنين و سيده النساء، فاطمه الزهرا (عليها السلام) و حضرات حسنين (عليهما السلام)

2 ـ اطلاق اهل بيت بر ازواج النبي (ص ) شامل بر دو نظر كه در آن گروهي اطلاق انحصاري اين مفهوم را بر همسران پيامبر (‌ص) باور دارند و گروهي ديگر اشتمال اين مفهوم را بر ازواج النبي (ص ) در كنار اصحاب خمسه كساء پذيرفته اند.

3 ـ اطلاق مفهوم اهل بيت بر كليه وابستگان نبي اكرم (ص ) كه صدقه در مورد ايشان تحريم شده است .

در بازكاوي اين سه ديدگاه، روشي كه بيش از پيش مورد امتحان بوده است، شيوه تحليلي و روايي بر اساس روايات مهم ترين جوامع روايي اهل سنت همچون صحيح مسلم ، سنن ترمذي و مسند احمد بن حنبل و ديگر مصادر تفسيري ايشان مانند تفسير ابن كثير و الدر المنثور و همچنين پاره اي از تك نگاشتهاي ميان اهل سنت چون شواهد التنزيل حاكم حسكاني (كه خود بر گرفته از همان جوامع اصلي روايي و ديگر مصادر معتبر اهل سنت است.) بوده است. البته لازم به ذكر است كه در باز نگرش اين سه ديدگاه، تنها بحث روايي و حديثي به عنوان تنها شيوه منفرد و محاط بر پژوهش استقرار نمي يابد، بلكه در بخش اهل بيت و نساء النبي، پژوهنده در بررسي دلالت سياق آيه ديگر، به شيوه تفسيري و ادبي رجوع كرده است، همچناني كه در بحث اهل بيت و كساني كه صدقه در مورد آنها تحريم شده است، در راستاي شناخت خاستگاه موضوع و مصالح سياسي ، اجتماعي به وجود آورنده آن، ناگزير بوده ايم تا با استفاده از روش تحليلي و تاريخي، بعضي از اقوال تاريخي را مورد ملاحظه و دقت قرار دهيم .

در نهايت نيز بعد از بررسي تمام اين آراء ، نتيجه گرفته مي شود كه مصاديق اهل بيت با امعان نظر بر حديث ثقلين و آيه مباهله، تنها منحصر در اصحاب خمسه كساء است .

در پايان نيز تنبيه بر اين نكته از سوي محقق ضروري مي نمايد كه با توجه به اينكه شناخت كامل و تعريف و تحديد جامع مفهوم اهل بيت با تحقيق در دو حيطه مصاديق و شئون استقرار مي يابد، اين نوشتار از اين نظر كه تنها بر مصاديق اهل بيت پاي مي فشارد، تنها قسمتي از راه را در اين مفهوم شناسي طي كرده است.

اهل بيت شناسي و آيه تطهير

شناسايي ريشه و خاستگاه واژه “اهل بيت “در راستاي شناسايي مصاديق آن و فهم جايگاه و شئون ايشان، بي شك اولين گام ما در راستاي تعريف و تحديد اين واژه خواهد بود . مي دانيم كه اين واژه و تركيب در فرهنگ اسلامي در اولين جايي كه به كار رفته است، در ضمن آيات 32 و 34 سوره احزاب است: “ يا نساء النبي لستُنَ كَأحَد من النساءِ إن اتقيتن فَلا تَخضعنَ بالقولِ فَيطمع الذي فِي قلبِه مَرَض و قلنَ قولا معروفا و قرن في بيوتكن و لا تَبَرَّ جن تبرج الجاهليه الاولي و اقمن الصَّلاه و آتين الزكاةَ وَ اطعن الله و رسوله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا واذكرن ما يتلي في بيوتِكُنَّ مِن آياتَ الله و الحكمة إن الله كان لطيفا خبيراً”

پس از آنكه نقطه آغاز پيدايش تركيب “ أهل بيت “ براي پژوهشگر شناسايي مي شود ، حال براي تعريف و تحديد اين اصطلاح و شناسايي مصاديق آن گريزي از آن نخواهد بود كه در بدايت راه با رجوع به متن و گفتمان حاكم بر آن و شناخت دلالتها، در پي تعريف دو نكته بر آييم؛ مراد از اهل بيت چه كساني هستند و مراد از اذهاب رجس چيست؟

اما لازم خواهد بود قبل از بحث درباره اين دو نكته، به گفتمان حاكم بر متن بپردازيم. در بخش گسترده اي از اين دو آيه، چنانكه مي دانيم، تشريعات و يا به عبارتي صحيح تر نوعي خطاب الهي زبان پيامبر اكرم (ص) ذكر شده است . آنچه را كه در خطاب با ايشان بيان مي شود، بدون در نظر گرفتن عبارتهاي “قرن في بيوتكُنَّ “ با اندكي تسامح مي توان همان چيزي دانست كه تشريع الهي درخصوص هر زن مسلمان روا داشته است . اگر اين مقدمه را مورد پذيرش قرار دهيم، اولين سؤالي كه به ذهن محقق خطور خواهد كرد، توجه به بيان “ يا نساء النبي لستن كأحد من النساء إن اتقيتن” و ارتباط آن با اين توصيه هاي عمومي خواهد بود. همان گونه كه آيه خود بيانگر آن است، زنان پيامبر همچون ديگر زنان جامعه اسلامي نيستند و نسبت به آنها تخصيص يافته اند، پس از چه روست كه آنچه در اين بيان الهي بر آنان تذكر داده مي شود، چيزي جز آن نيست كه در مورد ديگر زنان جامعه اسلامي تشريع و توصيه شده است ؟ مسلما در جواب به اين سؤال آنچه كه بيش از هر چيز بايد مورد امعان قرار گيرد، توجه به قرآن به عنوان يك كل واحد و تفسير اجزاء و آيات آن با آيات ديگر به عنوان يك اصل قرآن شناسي است. با اين اصل مي توان اين تخصيص را از ميان يك دايره محدود بيرون كشيد و در پرتو يك كليت واحد به نظاره نشست. بر اين مبنا، اين اختصاص سبوق به ديگر خطابهاي قرآني در آيات قبل و سنت نبوي به عنوان ركن اصلي مفسر قرآن دانسته مي شود و به نوعي آن را مي توان نوعي اخبار و تذكار بر همين سوابق دانست؛ يعني ضمن آنكه جمله “ يا نساء النبي لستُنَ كأحد من النساء “در پيوست با ديگر جملات است، به نوعي خود نيز داراي حيثيتي استقلالي است و به عنوان كلامي كامل و شناسندة “ نساء النبي “ در اولين جزء تعريف خود از ايشان، به تخصيص زنان پيامبر از ديگر زنان اشاره مي كند . اما اين تخصيص چيست و به چه اموري راجع است ؟

در نگاه قرآني، اولين ويژگيهايي كه مي توان در جواب بر شمرد ، تعبير ويژه قرآني “ أم المؤمنين” و حرمت تزويج با همسران پيامبر (ص) پس از ايشان و همچنين پاداش مضاعف و عذاب دو برابر (بر حسب عمل) ايشان در تابعيت از همين واژه خاص است . اما در نگاه جامعه شناسانه و تاريخي نيز اين امر بديهي است كه هر نوع وابستگي و پيوند و ارتباط با شخصيت پيامبر اكرم (ص ) به عنوان نبي ، مصلح و فرمانرواي جامعه اسلامي در دوران حضور خود و تنها مفسر و مبين تشريعات اسلامي ، در كمترين مراتب خود به وجود آوردنده نوعي تخصيص تعريفي خواهد بود. به ديگر بيان، در اين رويكرد پيامبر (ص) همچون مركز و نقطه ثقلي خواهد بود كه ديگران نسبت به اين مركز تعريف خواهند شد. در اين صورت، به وجود آمدن حيطه هاي خاص و دسته بنديهاي ويژه، امري طبيعي و ناگزير خواهد بود . اين همان رويكردي است كه در همان دوران اوليه اسلامي، ماحصل آن موجب تمايز طبقات مختلف همچون”آل النبي “ ، “ازواج النبي” و “ أصحاب النبي” و حتي قبيله قريش به عنوان منشأ و خاستگاه نبي اسلام (ص) گرديد . اگر چه اين رويكرد شايد به تمامي مربوط به عمل شخص نبي اكرم (ص) نباشد، اما توجه به اين مبنا كه در تعامل رهبري هر جامعه با اجزاي آن، اولين شناسندگيهاي اجزاء در نسبت و بستگي با همين رهبري استقرار مي يابد ، شايسته اهميت است . ضمن آنكه در تعريف اسلامي و قرآني نيز طبيعي است كه اين رويكرد مركز مدارانه مورد غفلت واقع نشده است، چنانكه در اولين و سطحي ترين مواجهه با واژه “أهل بيت “ مي توان چنين رويكردي را استنباط نمود ـ هر چند كه مراد از ذكر اين تعبير مسلماً به تمامي ، تنها راجع به رويكرد ذكر شده نيست ـ و همچنين در رابطه با همسران نبي در ديگر بيانهاي قرآني مي توان چنين رويكردي را در بيان تخصيصات و ويژگيهاي ايشان مشاهده كرد . آنجا كه قرآن با توجه به ظروف و شئون خاص زندگي حضرت ختمي مرتب (ص) در جامعه اسلامي و مشكلات ويژه آن، زنان پيامبر (ص) را مورد خطاب قرار مي دهد :”يا أيها النبي قل لأزواجك إن كنتُن ترِدن الحياة الدنيا و زينتها فتعالين أمَتَّعكُنَّ و أُسُرًّحكُن سراحاً جميلا / و إن كنتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فإنَّ الله أعَدَّ للمحسنات مِنكُنَّ أجراً عظيما‌ً .”

اختصاصات آيه تطهير :

اما در رجوع به خود آيات مورد بحث ،مي توان دو قسمت ديگر را در جهت تبيين تخصيص همسران پيامبر (ص) نسبت به ديگر زنان مورد نظر قرار داد:” قرنَ في بيوتكُنً “ و”إنما يريد الله ليُذهبَ عنكم الرجسَ أهلَ البيت و يُطهرَّكم تطهيراً “

در نظر اول ،مي توان گفت كه وجود ادات تخصيص در آياتي كه به صورت عمده درباره همسران نبي است و همچنين وجود ضماير مذكر “ كم “ كه در تمايز با سياق آيه و ضماير مؤنث موجود در آن بيان مي شود و به اضافه تعبير “أهل البيت “ در مقابل “ نساء النبي” به تمامي، ما را بر آن مي دارد كه آن را خارج از دايره اختصاصات ازواج النبي مورد توجه قرار دهيم يا به عبارت ديگر، بر شمردن اين قسمت در زمرة اختصاصات همسران پيامبر با توجه به قراين متني كه بيان شد ـ جداي از تصريحات حديثي و تفسيري ـ امري است كه تنها با متن اثبات نمي شود و محتاج به بينه و برهان است و اين همان است كه از موضوعات مورد بحث ما در اين نوشتار است كه در محل خود بايد به آن پرداخته شود، ولي مخلص آنكه كه در رويكرد متن شناسانه با امعان نظر بر گفتمان حاكم بر متن، اين قسمت را نمي توان از جمله مقتضيات و بديهيات اختصاصات زنان پيامبر (ص) دانست ، بالأخص چنان كه در پي خواهد آمد، بررسي بسياري از روايات و احاديثي كه درخصوص اين قسمت از آيه وجود دارند ، به ما نشان مي دهند كه اين قسمت در ترتيب نزول هم از حيثيتي استقلالي نسبت به ديگر قسمتهاي آيه برخوردار است و اين نيز خود مؤيدي بر استقلال معنايي آن نسبت به اختصاصات”نساء النبي “خواهد بود . تنها قسمتي از آيه كه مي تواند تا حدودي ما را در فهم”يا نساء النبي لستن كأحد من النساء” ياري نمايد، شايد بخش”و قرن في بيوتكن” باشد. اگر چه اهميت اين توصيه قرآني را نيز شايد با نگاهي تاريخي و با توجه به وقايعي همچون جنگ جمل بتوان تا حدودي فهم نمود، اما بايد از نظر دور نداشت كه هر چند شريعت اسلام، احيا كننده شخصيت و جايگاه انساني و اجتماعي زن بوده است ولي اين نيز مسلم است كه كاركردهاي اجتماعي زنان، همزمان با طلوع اسلام و حتي در دوره هاي بعد، آنچنان فراگير و گسترده نبوده است. جز اينكه همسران پيامبر (ص) و يا دختران ايشان به دليل جايگاه خود در اين ميان، مستثني بوده اند و بالاخره اينكه اگر چه بيان الهي “قرن في بيوتكن “ با توجه به مخاطبين خاص خود، متضمن حكمت خاص نيز بوده است، اما مي‌توان ابراز داشت كه حداقل به صورت ظاهر نيز آنچه بيان شده است، چيزي خارج از گفتمان حاكم بر جامعه نبوده است و چندان نمي توان از آن براي بيان اختصاص همسران پيامبر (ص) سود جست، ولي با توجه به بيان علامه طباطبايي در تفسير الميزان، مي‌توان چنين اذعان داشت كه بيان دوباره تكاليف مشترك زنان درخصوص ايشان، نشان از تأكيد بر ايشان دارد؛ يعني همانگونه كه زنان پيامبر (ص) چون ديگر زنان نيستند، پس بر آنان است كه در امتثال از اين اوامر و انجام آنها، بسي بيشتر از ديگران بكوشند. اين همان معنايي است كه ذكر چند برابر پاداش و يا عقاب در آيات بعدي بر آن دلالت مي كند.(1)

ـ اهل بيت و اصحاب خمسه كساء

بعد از مقدمه اي كه در شناخت و تبيين اجزاي آيات بيان شد ، گام ديگر، شناخت مصاديق “ اهل بيت “ در پرتو احاديث و روايات نبوي است.

در رابطه با شأن نزول آيه تطهير و اهل بيت، روايات بسياري در ميان كتب فريقين ذكر شده است در ميان كتب اهل سنت مي‌توان مشاهده كرد كه بيشتر روايات مربوط به اين بحث از صحابه اي همچون ابن عباس ، أبي سعيد ، جابر بن عبدالله انصاري ، سعد بن أبي وقاص و زيد بن أرقم و همچنين از أم سلمه و عايشه نقل شده است و در منابعي چون صحيح مسلم ، صحيح ترمذي ، صحيح نسائي ، مسند أحمد بن حنبل ، مسند بزار، مستدرك حاكم ،تلخيص المستدرك ذهبي ،تفسير طبري، تفسير ابن كثير ، الدر المنثور سيوطي ، شواهد التنزيل حاكم حسكاني و أسباب النزول واحدي و . . . وارد شده است .

ـ روايت مسلم

روايت مسلم در اين خصوص چنين است:”حدثنا أبوبكر بن أبي شيبه و محمد بن عبدالله نمير و اللفظ لأبي بكر قالاحدثنا محمد بن بشر عن ذكريا عن مصعب بن شيبه عن صفيه بنت شيبه قالت : قالت عايشة خرج النبي (ص) غداة و عليه مرط مُرَحّل من شعر أسود فجاء الحسن ابن علي فأدخله ثم جاء محسنين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال “انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا “(2)

ـ روايات ترمذي

ترمذي نيز اين حديث را در دو جاي كتاب خود با بيان و تفصيل بيشتري ذكر كرده است:”حدثنا قتيبه حدثنا محمد بن سليمان الإصبهاني عن يحيي بن عبيد عن عطاء بن أبي رباح عن عمر بن أبي سلمة بيت النبي (ص) قال : لما نزلت هذه الآية علي النبي (ص)” إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً “ في بيت أم سلمة فدعا فاطمة و حسناً و حسين فخللهم بكساء و علي خلف ظهره فجللهم بكساء ثم قال :اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طَهَّرهم تطهيرا . قالت أم سلمه و أنا معهم يا نبي الله قال أنت علي مكانك و أنتِ علي خير” (3) همچنين در باب فضل فاطمه (س) در حديث ديگري، ترمذي تقريبا همين حديث را با اندكي اختصار در كلمات و عبارات از طريق محمود بن غيلان و أبو احمد الزبيري و سفيان و ايشان نيز از زبيد و ا و از شهر بن حوشب و ابن حوشب نيز از أم سلمه نقل مي كند. ترمذي در روايت خود در كتاب تفسير قرآن و كتاب المناقب در نهايت، بيان مي دارد كه” و هذا حديث غريب من هذا الوجه “ اما در باب فضل فاطمه چنين مي گويد:” هذا حديث حسن و هو أحسن شيء روي في هذا الباب” (4)

ـ روايات حاكم حسكاني

حاكم حسكاني در كتاب شواهد التنزيل اين روايت را با اختلاف اندكي در الفاظ از طرق مختلف از بزرگان صحابه و تابعين نقل كرده است. عطيه از طريق أبو سعيد خدري و او نيز با اشاره به گفتگوي أم سلمه با رسول خدا (ص) در مورد اين روايت مي‌گويد‌:”‌أحدثك عنها بعلم “( حديث 659 ) و در روايات ديگر نيز با نقل أبي سعيد خدري از أم سلمه نقل شده است. در احاديث ديگر، همين روايت، از طريق عبدالرحمن بن شريك و او از طريق پدرش و او نيز از “أبي اسحاق” و أبي اسحاق نيز از “عبدالله بن ربيعة “ و او از أم سلمه نقل مي كند .( حديث 720) در طريق ديگر نيز از بلال بن مرداس و او از شهربن حوشب و وي نيز از أم سلمه نقل كرده است. (حديث 722 ، 724 ، 725 ، 726 ، 729 ، 731 ، ... ) در احاديثي ديگر، از طريق يحيي بن عبيد از عطاء بن أبي رياح و او نيز از عمر بن أبي سلمه و وي هم از ام سلمه اين روايت نقل شده است . ( حديث 753 ، 754 ،755 ) همچنين از طريق عمار الدهني از عمرة بنت أشفعي از أم سلمه. (حديث 757 ) ( 5 )

ـ روايت ابن كثير

از ديگر احاديث مفسر اين آيه، روايتي است كه ابن كثير در تفسير خود در ذيل آن بيان مي دارد و بزار و ترمذي نيز آن را نقل كرده‌اند. آنچه اهميت اين روايت را هر چه بيشتر و پررنگ تر مي سازد، وجود عايشه به عنوان راوي اصلي آن است؛ چنانكه اگر اين روايت در كنار روايات منقول از أم سلمه قرار داده شود، به سهولت ما را به اين نكته رهنمون مي شود كه اگر چه نتوانيم بر تعدد نزول “إنما يريد الله ليذهب . . .”با قاطعيت پافشاريم ـ البته آن را امري بعيد نيز ندانسته و محتمل مي دانيم ـ ولي مسلماً تبيين مصاديق اهل بيت توسط رسول اكرم (ص) به دفعات و در موقعيتهاي مختلف صورت گرفته است . ابن كثير چنين نقل مي كند : “ روي ابن ابي حاتم عن العوام بن حوشب عن ابن عم له قال : دخلت مع أبي علي عائشه رضي الله عنها ، فقالت رضي الله عنها ،تسألني عن رجل كان من أحب الناس إلي رسول الله (ص) و كانت تحته ابنته و أحب الناس إليه ،لقد رأيت رسول الله (ص) دعا عليا و فاطمة و حسناً و حسيناً رضي الله عنهم فألقي ثوبا فقال: “ اللهم هؤلاء اهل بيتي ، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا “ قالت فدنوت منهم ،فقلت يا رسول الله و أنا من أهل بيتك ،فقال : تَنَحي فإنك علي خير “ (6)

از ديگر رواياتي كه در مصداق شناسي اهل بيت مي توانند با صراحت بيشتر آنها را براي ما مشخص كنند، روايات امام احمد بن حنبل در مسند خود است كه بعضي از آنان را نقل مي نماييم .

ـ روايات أحمد بن حنبل :

“روي الإمام أحمد بن حنبل في المسند بسنده عن أم سلمه قالت :بينما رسول الله (ص) في بيتي يوماً إذ قالت الخادم : إن علياو فاطمة بالسده ، قالت : فقال لي ، قومي فتنحي لي عن أهل بيتي ، قالت : فقمت فَتَنَحيَتُ في البيت قريبا ،فدخل علي و فاطمة ، و معها الحسن و الحسين و هما صبيان صغيران ،فأخذ الصبيين فوضعهما في حجره فقبلهما و اعتنق عليا باحدي يديه ،و فاطمة باليد الأخري ، فقبل فاطمة و قبل عليا ، فأغدق عليهم خميصة سوداء ،فقال : اللهم إليك ، لا إلي النار ،أنا و أهل بيتي ،قالت ، فقلت : و أنا يا رسول الله ، قال : و أنت.”(7)

در اين روايت با توجه به قسمت “قومي فتنحي لي عن أهل بيتي . . . فقمت فتنحيت في البيت قريبا” مي توان به سهولت اين نكته را استنباط نمود كه ام سلمه به عنوان يكي از زنان پيامبر (ص) در زمره اهل بيت قرار نگرفته است و آنچه كه او از پيامبر (ص) در خواست مي كند مربوط به قسمت پاياني؛ يعني “ اللهم إليك ، لا إلي النار “بوده است . روايتي ديگر كه امام احمد بن حنبل آن را هم در سند خويش و هم به صورت خاص در كتاب فضائل الصحابه نقل مي كند، روايتي است كه او به سند خويش از شداد بن أبي عمار و او نيز از واثلة بن أسقع نقل مي كند :”عن شداد بن أبي عمار ،قال دخلت علي واثلة بن أسقع و عنده قوم فذكروا عليا فشتموه فشتمته معهم ،فلما قاموا قال لي : لم شتمت هذا الرجل ؟ قلت رأيت القوم شتموه فشتمته معهم ،فقال ،ألا أخبرك ربما رأيت من رسول الله ؟ قلت : بلي ،فقال :أتيت فاطمة أسألها عن علي فقالت : توجه إلي رسول الله (ص) فجلست أنتظره حتي جاء رسول الله (ص) و معه علي و حسن و حسين ،آخذا كل واحد منهما بيده ،حتي دخل فأدني عليا و فاطمة فأجلسهما بين يديه ،و أجلس حسنا و حسينا كل واحد منهما علي فخذه ثم لف عليهم ثوبه ، ثم تلامذه الآية : انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا ، ثم قال : اللهم هؤلاء أهل بيتي و أهل بيتي أحق”(8) اين روايت را به غير از احمد بن حنبل، طبري نيز در تفسير خود و سيوطي در الدر‌المنثور و همچنين هيثمي در مجمع الزوائد و حاكم در المستدرك نقل كرده اند.(9)

ـ قول سعد بن أبي وقاص

آخرين روايتي كه در اين قسمت درخصوص تبيين مصاديق اهل بيت ذكر خواهيم كرد، بياني است كه در بسياري از مصادر حديثي از جمله صحيح مسلم و سنن نسائي از قول “سعد بن أبي وقاص” نقل شده است . اهميت اين روايت در آنجاست كه راوي، آن يعني “ سعد “ به عنوان يكي از معاريف طبقه صحابه با بيان خود به معرفي اهل بيت آنگونه كه در ميان اين طبقه شناخته شده بودند‌،مي پردازد : “ . . . عن عامر بن سعد بن أبي وقاص عن أبيه قال : أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً ، فقال :ما منعك أن تَسبَ أبا التراب، فقال :أما ما ذكرتُ ثلاثا قالهن له رسول الله فلن أسبه ،لأن تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم ،سمعت رسول الله (ص) يقول له ـ خلفه في بعض مغازيه ـ فقال له علي : خلفتني مع النساء و الصيبيان ،فقال له رسول الله (ص) : “ أما ترضي أن تكون مني بمنزلة هارون من موسي ،إلا أنه لا نبوة بعدي و سمعته يقول يوم خيبر : لأعطين الراية رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله ، قال :فتطاولنا لها ،فقال أدعوا لي عليا ،فأتي به أرمد ،فبصق في عينيه و دفع الراية إليه ،ففتح الله عليه و لما نزلت هذه الآية فقل تعالوا ندع أبنائنا و أبناءكم . . . دعا رسول الله (ص) ، عليا و فاطمة وحسناً و حسيناً، فقال : اللهم هؤلاء أهلي “ (10)

مجموعه ديگري از روايات كه مي تواند ما را در تأييد و تأكيد مصاديق “اهل بيت “ ياري كند، رواياتي است كه در آن درباره موضوع دعوت پيامبر (ص) از اهل بيت خويش براي برگزاري نماز، بحث شده است. بيشتر اين روايات از طريق انس بن مالك نقل شده است. حاكم حسكاني در شواهد التنزيل اين روايت را چنين نقل مي كند :” أخبرنا أبوالحسن ، قال أخبرنا أبومسلم أخبرنا حجاج بن منهال وحدثنا أبونصر المقري حدثنا أبو الحسن الكازري عن علي بن عبدالعزيز المكي عن حجاج بن منهال السلمي عن حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن انس بن مالك : إن رسول الله كان يَمَّر بباب فاطمة أشهر إذا خرج إلي صلاة الفجر فيقول : الصلاة يا أهل البيت الصلاة ، إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس و يطهركم تطهيرا “(11) اين آيه و كليد واژه “أهل “ و مضمون موجود در آن؛ يعني امر اهل بيت بر نماز (با توجه به آنكه مي دانيم ايشان بهترين و با رغبت ترين پذيرندگان دستورات و تشريعات الهي اسلامي بوده اند) به خوبي مي‌داند بينه و توضيح دقيقي در شناخت حكمت تشريعي اين آيه و مصاديق اهل بيت باشد . ضمن آنكه نظر به عدم بستگي و ارتباط ميان اين آيه از سوره طه و روايات اشاره شده ، به دليل عدم ورود اين روايات به عنوان مفسر آيه مذكور، آنها را ازگردونه اعتنا خارج نمي سازد؛ به اين دليل كه با وجود صراحت “إنما يريد الله ليذهب عنكم . . . “ و خطاب واژه أهل بيت توسط حضرت ختمي مرتبت (ص) بر ساكنان خانه فاطمه (س) و با توجه به مدت زمان ذكر شده در بعضي روايات، همه اين روايات را مي توان در وجه تفسيري آيه تطهير در نظر گرفت ،گو اينكه حاكم حسكاني، خود، در روايتي از أبوسعيد خدري، دعوت پيامبر از مصاديق اهل بيت را در وجه تفسيري آيه” و أمر أهلك بالصلاة . . .” ذكر مي كند. (12)

جداي از بحثهاي مربوط به اين روايت و بستگيهاي آن با آيه 132 سوره طه ، اين روايت از جمله روايات مقتضي است كه در كثيري از مصادر تاريخي و حديثي اهل سنت نقل شده است. چنانكه بلاذري آن را در النساب الأشراف در ذيل ترجمه امام علي (ع) در حديث 38 نقل كرده است و طبراني در المعجم الكبير و ابن عساكر در تاريخ دمشق هر دو آن را در ذيل ترجمه امام حسن ذكر كرده اند .

ـ اهل بيت و نساء النبي

قول به شمول اهل بيت درخصوص زنان پيامبر گرامي اسلام (ص) و يا اختصاص اين تعبير قرآني در مورد ايشان ، مسئله اي است كه از ديرباز مورد مناقشه و محل بحث تفسيري ،كلامي و حديثي بوده است ، چنانكه در همين رابطه ، موارد متعددي از آراء متعارض نيز ذكر شده است. در ابتداي بحث، قبل از آنكه بخواهيم متعرض هر يك از آراء و روايات موجود شويم ، لازم است تا بار ديگر، با رجوع به خود آيه، به باز كاوي آن پرداخته و به فهم ارتباط ميان عبارت “ إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا” با ديگر بخشهاي آيه (كه درخصوص زنان پيامبر (ص) است) بپردازيم . از اين روست كه ما آنچه را كه در ميان اهل سنت به عنوان آخرين مؤيد و برهان درخصوص اطلاق اهل بيت بر نساء النبي برشمرده مي شود ،در ابتدا مورد بررسي قرار مي دهيم .

آيه تطهير و دلالت سياق

در نگاه مجرد به اين آيات كريمه، آنچه كه تنها براي اطلاق اهل بيت بر نساء النبي به عنوان مؤيد و يا دليل ذكر مي شود، دلالت سياق است. به اين معنا كه واژه اهل بيت و حكم مربوط به آن (يعني اذهاب رجس و تطهير) در ميان آياتي قرار گرفته است كه به كلي درخصوص زنان پيامبر (ص) نازل شده اند. اين خود قرينه اي است تا ما را به اين نكته متوجه سازد كه اصطلاح اهل بيت نيز مربوط به ايشان خواهد بود .

چنانكه مي دانيم، در ميان علماي اصول، جايگاه دلالت سياق در پايين ترين مراتب حجيت قرار دارد؛ به صورتي كه با وجود كمترين قرينه معارض، صحت حجيت مورد خدشه قرار مي گيرد . در رابطه با اين آيات و سياق آن نيز وجود اين قسمتهاي معارض قابل ذكر است :

1 ـ با دقت بيشتر در قسمت اول آيه32؛ يعني عبارت “يا نساء النبي لستُنَّ كأحد من النساء إن اتقيتن” مي توان پي برد كه اختصاص زنان پيامبر (ص) نسبت به ديگر زنان، مقيد به قيد “تقوا”ا ست و يا به عبارت ديگر، جنبه تشريعي در آن مورد نظر قرار گرفته است، ولي با رجوع به بخش ديگر آيه در مي يابيم علاوه بر اينكه اين قسمت مقيد به هيچ قيدي نگشته، بلكه مؤكد به مفعول تأكيدي “تطهيرا” است و يا به عبارت ديگر، نوعي اراده تكويني در آن لحاظ شده است .

اين اولين قرينه تعارض متني دو قسمت است كه با توجه به آن، يكساني سياق اين دو قسمت، مورد سؤال و خدشه قرار مي گيرد .

2 ـ تعبير قرآن در اين آيات و در رابطه با ازواج پيامبر چنين است :” و قرن في بيوتكن “ چنين تعبيري نيز با توجه به اينكه همسران پيامبر (ص) در حجره ها و يا خانه هاي متعددي ساكن بوده اند ، تعبيري صحيح و دقيق مي نمايد، ولي در قسمت ديگر، تعبير” أهل البيت “ وجود دارد. چنانكه مي دانيم ،خانواده حضرت أمير المؤمنين (ع) به طور طبيعي در يك خانه و يا بيت قرار داشته اند ،پس در نهايت ، تعبير “ بيوت” با تعبير”بيت” در تعارض قرار مي گيرد و دلالت سياق در آن دچار خدشه مي شود كه در اين صورت، ارجاع “ اهل البيت” به اصحاب خمسه كساء داراي مؤيد بيشتري است .

3 ـ در تمامي اين آيات، ضماير موجود، ضماير جمع مخاطب مؤنث يعني “ كن “ است، ولي دقيقاً در اين قسمت از آيه ضماير تغيير پيدا كرده ، به جمع مذكر “كم” تبديل مي شوند . پس در اين قسمت سياق آيه (به هر دليلي) نسبت به پيش از خود تغيير پيدا كرده و يكساني سياق عبارات به هم خورده است. به همين جهت نمي توان سياق را مورد استناد قرار داد .

4 ـ چنانچه با ديدگاهي وسيع تر قائل بر اين باشيم كه اصطلاح “أهل البيت” در معناي فراگير خود مي تواند شامل همسر و يا زنان شخص نيز شود، پس طبيعي است كه اصطلاح اهل بيت بتواند به جاي واژه نساء نيز كاركرد داشته باشد و بتوان از آن براي بيان اين معنا سود جست، ولي در اين آيات آنچه مشاهده مي شود اين است كه هيچ يك از اين دو واژه به جاي يكديگر قرار نگرفته اند ،بلكه هر دو در كنار يكديگر ذكر شده اند. در قسمتهاي اول، تعبير” نساء النبي “و در اين قسمت ،تعبير “ أهل البيت “ ذكر شده است. حال اگر اين نكته را نيز از نظر دور نداريم كه كليت اين آيه ،زنان پيامبر را مورد توجه قرار داده است ،ولي در اين ميان ناگاه ادات تخصيص “إنما” ظاهر گشته و تعبير ديگري به نام “ اهل البيت” ذكر شده، به راحتي مي توان به اين نتيجه رسيد كه نه تنها سياق آيات تغيير يافته، بلكه مراد از “اهل بيت “ نيز در اينجا چيزي غير از “نساءالنبي “ است .

چينش قسمت تطهير در ميان آيات مربوط به ازواج النبي (ص)

با توجه به آنچه ذكر شد، دلالت يكساني سياق آيات و هم پوشاني اصطلاحات اهل بيت و نساء النبي مورد سؤال قرار گرفت . مسئله ديگري كه بايد به آن پاسخ گفت، چرايي قرار گرفتن اين بخش در ميان آيات مربوط به همسران پيامبر است. به بيان ديگر، اگر اهل بيت خارج از حيطه ازواج النبي هستند، پس چرا بيان الهي در رابطه با آنها در ميان خطاب الهي به زنان حضرت ختمي مرتبت (ص) جا داده شده است ؟ پاسخ به اين سؤال را در دو محور بايد ذكر نمود كه محور اول، مسئله ترتيب نزول اين بخش از آيه است . بررسي تمامي روايات مربوط به اين بخش از آيه، اين نكته را براي ما مسلم خواهد نمود كه از جهت ترتيب نزول ـ چنانكه محتواي روايات براي ما روشن مي سازد ـ جمله و يا عبارت “ إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس . . .” به تنهايي براي خود داراي شأن نزول اختصاصي است و نزول قسمتهاي ديگر كه مربوط به زنان پيامبر (ص) بوده است، مربوط به قضاياي ديگري بوده و يا حداقل اينكه در ميان روايات ، درباره شأن نزول بخش فوق الذكر ، چيزي در رابطه با نزول قسمتهاي ديگري كه زنان پيامبر را مورد نظر قرار داده باشد ، ذكر نشده است. پس اين قسمتها نسبت به يكديگر از يك انفكاك تنزيلي برخوردارند كه اين خود مؤيدي بر تفكيك معنايي آنها نيز خواهد بود . البته اين بيان به هيچ وجه مستلزم قدح و جرح بر چگونگي چينش اين آيات در عصر تدوين و خارج دانستن اين چينش از دايره نص الهي و تصريح نبوي (ص) نيست، بلكه تنها به عنوان مؤيدي براي توجه به انفكاك معنايي اين بخش از بخشهاي ديگر ذكر شد .

اما محور ديگر، محور شناخت زبان و گفتمان ادبي حاكم بر آيات قرآن كريم است كه مي تواند ما را در فهم چگونگي چينش و بستگيهاي ميان قسمتهاي مختلف آيات كمك نمايد . آنچه با توجه به اين محور (در پاسخ به سؤال طرح شده) مي توان گفت، اين است كه چينش عبارت “إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا “را در ميان عبارات مربوط به زنان پيامبر (ص)مي توان به مثابه اسلوب ذكر جملات معترضه در نظر گرفت . اين اسلوب در مواضع ديگري نيز در ميان آيات قرآني ذكر شده است؛ چنانكه در آيات 34 و 35 سوره نمل، هنگامي كه خداوند بيان ملكه سبا را نقل مي كند، مي خوانيم:” إن الملوك إذا دخلوا قرية أخذوها و جعلوا أعزة أهلها أذلةـ و كذلك يفعلون ـ و إني مرسلة إليهم بهدية” در ميان جملات منقول از ملكه سبا، عبارت “‌و كذلك يفعلون “ بيان خود خداوند است كه در بين عبارات ملكه سبا، گنجانده شده است. همچنين در آيات 75 تا 77 سوره واقعه در خطاب مستقيم الهي نيز از جمله معترضه استفاده شده است:” فلا أقسم بمواقع النجوم ـ و إنه لقسم لو تعلمون عظيم ـ إنه لقرآن كريم”

شاهد ديگر كه آن نيز از همين اسلوب جمله معترضه بهره مي برد، آيات مربوط به داستان حضرت يوسف (ع ) و زليخا در سوره يوسف است. در ضمن بيان اين داستان در قرآن و بيان خطاب عزيز مصر به يوسف و زليخا، از همين اسلوب استفاده شده است؛ چنانكه در آيات 28 و 29 سوره يوسف مي خوانيم :” . . . قال إنه من كيدكن إنَّ كيدَ كن عظيم يوسف أعرض عن هذا ـ و استغفري لذنبك إنك كنت من الخاطئين” وجود عبارت “يوسف أعرض عن هذا “ در ميان جملات و آياتي كه به تمامي در بيان حال زليخا گفته شده‌اند ، بدون شك بر مبناي سنت ادبي استفاده از جملات معترضه در كلام عرب و قرآن توجيه پيدا مي كند و مي توان آن را معقول و زيبا دانست .

پي نوشتها :

1 - الميزان في تفسير القرآن ، ج 16 ، ص 308 .

2 - صحيح مسلم بشرح النووي ( 18 جزء) و همچنين فضائل الصحابه ، باب فضل أهل بيت النبي ، ج 15 ، ص 194 .

3 - الجامع الصحيح (سنن الترمذي و همچنين تفسير القرآن ، باب “و من سورة الأحزاب “، ج 5 ، ص 351 و همچنين المناقب ،باب مناقب أهل بيت النبي ، ج 5 ، ص 663 .

4 - المناقب ، باب فضل فاطمة بنت محمد ، ج 5 ، ص 699.

5 - ر . ك به : شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، ج 2 / صص 24 - 89 .

احاديث : 659 ، 706 ، 707 ، 708 ، 709 ، 710 ، 713 ، 714 ، 717 ، 720 ، 722 ، 724 ، 725 726 ، 729 ، 731 ، 737 ، 738 ، 740 ، 747 ، 748 ، 752 ، 753 ، 754 ، 755 ، 758 ، 759 ، 760 ، 761 ، 764 ، 765 ، 768 .

6 - تفسير ابن كثير ، ج 3، صص772 -773 .

7 - مسند الإمام أحمد بن حنبل ، ج 6 ، ص 296 .

8 -فضائل الصحابه ، ج 2 ، صص 557 - 578 و همچنين مسند الإمام أحمد بن حنبل ، ج 6 ، ص 292 .

9 - ر . ك به : الدر المنثور ، ج 5 / ص 198 و همچنين تفسير الطبري ، ج 5 ، ص 22 و همچنين المستدرك علي الصحيحين ، ج 3 / ص 167 و همچنين مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 9 ، ص 166 .

10 - صحيح مسلم بشرح النووي ، ج 15 ، صص 175 - 176 .

11 - شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، ج 2 ، صص 15 - 21 .احاديث: 637 ، 638 ، 639 ، 640 ، 641 ، 643 ، 644 .

12 - همان / ج 2 / صص 28 و 29 ، احاديث 667 و 668 .

13 - ر . ك به : الدر المنثور في التفسير بالمأثور و همچنين تفسير ابن كثير و همچنين تفسيرالطبري در ذيل آيه 33 سوره احزاب .

14 - تفسير ابن كثير ، ج 3 ، ص 769 .

15 - ر . ك به : طبقات ابن سعد ، تهذيب الكمال ،تهذيب التهذيب ، المغني في الضعفاء (ذهبي) ، ميزان الإعتدال (در ذيل ترجمه عكرمه) و همچنين دلائل الصدق ، ج 1 / صص 98 و 99 و همچنين سلسلة الندوات العقائدية، ج 7 ( آيةالتطهير) ،صص 16 - 19 .

16 - رسالة فضل أهل البيت و حقوقهم ،صص 20 و 21 و همچنين ر . ك به : الامامة و أهل البيت ، ج 1 ، ص 14 .

17 - الامامة و أهل البيت ، ج 1 ، ص 14 .

18 - جلاء الأفهام في الصلاة و السلام علي خير الأمام ،صص 122 - 124 .

19 - ر . ك به زاد المسير في علم التفسير ، در ذيل آيه 33 سوره أحزاب .

20 - ر . ك به سلسلة الندوات العقائديه، ج 7 ، ص 21 .

21 - صحيح المسلم بشرح الإمام النووي ،ج 15 ، صص 179 و 180 .

22 - صحيح مسلم ،ج 1 ، ص 181 .

23 - تاريخ الأمم و الملوك ( تاريخ الطبري ) ، ج 6 ، ص 82 .

24 - به نقل از دلائل الصدق ، ج 2 ، ص 114 .

25 - ر . ك به مصادر حديث ثقلين در الغدير .

26 - آل عمران/61.

27 - براي اطلاعات بيشتر رجوع كنيد به : سلسلة الندوات العقائديه، ج 6. ( آية المباهلة )

28 - براي اطلاعات از روايات پيرامون ذوي القربي و اختصاص آنها بر اصحاب خمسه كساء رجوع كنيد به :أهل البيت (ع ) مقامهم ،منهجهم‌، مسارهم ، ص 172 ، ملحق رقم 2.

كتابنامه:

1 \_ابن تيميه، احمد، رسالة فضل اهل بيت وحقوقهم، أبي تراب الظاهري، جده،1405 هـ.ق.

2\_ ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، مركزالبحث العلمي و احياء التراث الاسلامي (جامعة أم القري، كليه الشريعه)، بيروت،1403 هـ. ق.

3\_ ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت،1969م.

4\_ ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، تفسير ابن كثير، دارالكتاب العلمية ، بيروت، 1406هـ.ق.

5\_ ترمذي، أبي عيسي محمد بن عيسي، الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، دارالأحياءالتراث العربي، بيروت،1415هـ.ق.

6\_ الجوزيه، ابن قيم، جلاءالأفهام في الصلاه و السلام علي خير الأمام، تحقيق طه يوسف شاهين، قاهره،1971م.

7\_ حاكم نيشابوري، ابوعبدالله،المستدرك علي الصحيحين، حيدرآباد،1335 هـ.ش.

8\_ الحسكاني، عبيدالله بن عبدالله أحمدالحاكم، شواهدالتنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق شيخ محمد باقرالمحمودي، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت،1393 هـ.ق.

9\_ الحسني الميلاني، السيدعلي، سلسلة الندوات العقائديه ، مركزالأبحاث العقائديه، قم،1421 هـ.ق.

10\_ سيوطي، جلال الدين، الدر منثور، تهران،1377هـ.ش.

11\_ طباطبايي، سيدمحمد حسين، الميزان في تفسيرالقرآن، منشورات مؤسسة الأعلمية للمطبوعات، بيروت، 1393هـ.ق.

12\_ طبري، محمدبن جرير، تفسيرطبري، قاهره.

13\_ طبري، محمدبن جرير، تاريخ الأمم والملوك(تاريخ طبري)، بيروت،1403 هـ.ق.

14\_ لجنة التأليف، مؤسسة البلاغ، اهل البيت (ع) مقامهم، منهجم، مسارهم، المجمع العالمي لأهل البيت، قم،1413 هـ.ق.

15\_ المظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، دارالمعلم قاهره، بنياد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسين كوشانپور، بي تا.

16\_ مهران، الدكتور محمدبيمي، امامة و أهل البيت، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، بي تا.

17- نيشابوري، محمدبن مسلم، صحيح به شرح النووي، دارالكتب العلميه، بيروت، بي تا.

18- هيثمي، نورالدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت،1967م.